

نقش متون دینی در تبیین معانی واژگان روایات

محمد کاظمی*

چکیده

فهم معانی واژگان روایات از اهمیت خاصی برخوردار است. مراجعه به کتب لغت در این زمینه، بسیار مفید، لازم و کارگشاست، ولی با این حال، کافی نیست. کتب لغت قابلیت ارائه تمام زوایای معانی بسیاری از واژگان روایات را ندارند. این نوشتار، در پی آن است تا با ارائه دلایلی نشان دهد که نمی‌توان برای فهم معانی تمامی واژه‌های روایات، تنها به معانی ارائه شده از سوی لغویان اکتفا نمود. این کار، دست‌کم، در مورد بسیاری از این گونه واژه‌ها با آسیب‌هایی همراه خواهد بود. همچنین بررسی برخی از شیوه‌های مفهوم‌شناسی واژگان روایات از متون دینی، از دیگر بخش‌های این نوشته خواهد بود. در پایان نیز چند واژه را با اعمال این شیوه، معنایی خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: واژه، معنا، روایات، متون دینی.

درآمد

واژگان در هر کلامی، نقش محوری و اساسی دارند. از لحظه آغازین سخن گفتن و یا نوشتن، واژه‌ها شروع و تا آخرین لحظه با متکلم و نویسنده همراه‌اند. کلام می‌تواند استفهامی، خبری، مثبت و یا منفی باشد و نسبت‌های گوناگون را پذیرا شود، ولی در هیچ حالتی خالی از واژه نخواهد بود.

در این میان، واژه‌های قرآن و روایات از اهمیت معناشناسی خاصی برخوردارند. این متون، زیربنای رفتار و اعتقادات مسلمانان بوده و همیشه مورد مراجعه آنها هستند. راغب در مقدمه کتاب *المفردات*¹، اهمیت معناشناسی واژگان قرآنی را متذکر شده و چون فهم معانی واژگان قرآنی اولین قدم مهم در فهم معانی قرآن است، آن را به مثابه تهیه خشت در بنای ساختمان می‌داند. او در ادامه تأکید می‌کند که شناخت معانی واژگان نه فقط در مورد قرآن، بلکه در همه علوم شرع نافع است.¹

* کارشناس ارشد علوم حدیث.

1. مفردات غریب القرآن.

یکی از کهن‌ترین و کارآمدترین شیوه‌های یافتن معانی واژه، مراجعه به کتب لغت است. این شیوه، سریع و آسان بوده و از اطمینان‌بخشی بالایی برخوردار است. همچنین بسیار کارگشاست و به هیچ وجه از آن بی‌نیاز نیستیم. اما زمانی که واژگان روایات قابل فهم نباشند، به دو علت، ضرورت بهره‌گیری از متون دینی^۲ در مفهوم‌شناسی این واژه‌ها رخ می‌نماید:

۱. تفاوت بین معنای برخی واژه‌ها در کتب لغت با معانی آن در روایات؛

۲. قابلیت متون دینی در ارائه مفهوم برای بسیاری از واژه‌ها.

این واقعیت، گرچه در مورد همه واژه‌های روایات صادق نیست، اما واژگانی که نیاز به این عملیات دارند، پر تعداد و قابل توجه‌اند. این نوشتار، ابتدا به بیان دلایل عدم کفایت کتب لغت برای فهم کامل معانی برخی واژه‌های روایات پرداخته و سپس، برخی راهکارهای فهم معانی واژگان روایات از متون دینی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

دلایل عدم کفایت کتب لغت در فهم کامل معانی برخی واژگان روایات

1. عدم توجه غالب لغویین به وضع الفاظ و حقیقت و مجاز

تلاش و همت اکثر لغویان بر این قرار گرفته است تا واژگان مورد استعمال زمان خودشان را جمع و کتابت نموده و معانی رایج لغات در همان زمان را در مقابل واژه به ثبت رسانند. هدف ایشان، ایجاد ارتباط میان مخاطب و سخن و برقراری پل میان این دو بوده است و معمولاً توجهی به بیان معانی موضوع له - که معنای اول واژه است - نداشته‌اند. آنها حتی به تمییز معانی حقیقی از مجازی نپرداخته‌اند. نقش لغویین در این میان، فقط جمع کردن موارد استعمال بوده و تحلیل این اطلاعات از سوی ایشان انجام نگرفته است.^۳

برخی اصولیان، همچون صاحب کفایه تصریح نموده‌اند که وثوق به وضع لفظ از قول لغوی امکان پذیر نبوده و اصلاً لغوی را متخصص در این کار نمی‌دانند و طبیعی است که وقتی وضع لفظ آشکار نگردد و معانی نخستین واژه کشف نشود، تمییز معنای حقیقی از مجازی کاری بس مشکل می‌نماید.^۴

2. ظن آور بودن قول لغوی

لغویان، افرادی بوده‌اند که در لغت‌شناسی، تخصص داشته و در این راه، تلاش‌های فراوان نموده‌اند، اما پذیرش کامل و اعتماد تام بر گفته‌های آنان با اشکال دیگری رو به روست. ظن آور بودن و عدم حصول علم از اشکالات مطرح در مورد قول لغویان است. این بحث در اصول، با عنوان «حجیت ظن ناشی از قول لغوی» آمده است.

2. مقصود از متون دینی، قرآن و متون روایی رسیده از معصومان مانند خطبه‌ها، کلمات و دعاهای وارده از ایشان است.

3. روش فهم حدیث، ص 83.

4. کفایة الاصول، ص ۲۸۷؛ اصول الفقه، ج ۳، ص ۱۴۷.

شیخ انصاری در بحث از منشأ اعتبار قول لغوی به لحاظ ظن آور بودن، ابتدا به بررسی نظریات می‌پردازند. از مهم‌ترین ادله مطرح در اینجا صحت مراجعه به کارشناس در فن مورد تخصص خودش است که مورد اتفاق عقلاست؛ اما این استدلال مورد قبول شیخ انصاری واقع نمی‌شود:

فیه ان المتیقن من هذا الاتفاق هو الرجوع اليهم مع اجتماع شرائط الشهادة من العدد و العدالة و نحو ذلك لا مطلقاً.⁵

ایشان قول لغوی را از باب شهادت دانسته‌اند که عدد خاص و عدالت در آن معتبر است. صاحب کفایه نیز با اشاره به همین استدلال در حجیت بخشی به ظن ناشی از قول لغوی، آن را تا آن حد می‌پذیرند که مراجعه به قول لغوی موجب وثوق و اطمینان شود، ولی در عین حال، به عدم حصول وثوق از قول لغوی در شناخت وضع لفظ تصریح می‌نمایند.⁶

چون بحث اصولی، ثمرات فقهی در استنباط احکام داشته است، اصولیان، بیشتر از این نظر به این بحث نگریده‌اند؛ و گر نه می‌توان بحث از حجیت ظن ناشی از قول لغوی را در کلام، تفسیر، فقه الحدیث و... مطرح ساخت (علاوه بر این که بحث اصولیان شامل برخی از این حوزه‌ها نیز می‌شود؛ چون منبع اصلی استنباط احکام، آیات و روایات هستند). بحث‌های عمیق و دقیق توحیدی، تفسیری، فقه الحدیث، کلامی و غیر این‌ها جز با فهم صحیح واژه‌های روایات امکان نداشته و راه به جایی نمی‌برد. آیا می‌توان با اطمینان کامل به قول لغویان در این میدان‌ها گام برداشت؟

قول لغویان - که علم آور نیست - تا چه حدی می‌تواند در این موارد کارگشا باشد؟ و آیا مطلقاً حجت است یا به صورتی محدود و با شرایطی؟

3. تطور معنای واژه در گذر زمان

تغییر و تحول معنای واژگان هر زبان از مسائل اجتناب ناپذیر است. گذر زمان و تغییرات گوناگون در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیر آن، تأثیرات فراوانی بر معنای واژگان دارند. این تغییر، گاهی تا حدی است که واژه‌ای که در معنایی معین مورد استفاده بوده است، بعد از گذشت زمان، علاوه بر این که معنای جدیدی به خود گرفته، بلکه معنای سابق آن نیز به فراموشی سپرده می‌شود.

چون فاصله زمانی ما با زمان معصومان زیاد است، هنگام مراجعه به روایات باید از تحول و یا عدم تحول معنای واژه‌ها اطمینان حاصل نمود تا فهم ما از متن با مقصود واقعی آن هماهنگ و منطبق گردد. بی توجهی به این اصل، گاهی باعث بد فهمی شده و مقصود روایت را در نظر انسان وارونه جلوه می‌دهد. فقه و فقیه در حدیث پیامبر و امیرالمومنین با حدیث امام باقر و صادق بسیار متفاوت است، چون فقه به معنای احکام دین در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم شکل گرفته است (اصطلاح شده است).⁷

واژه تعمق از واژگانی است که معنای آن تطور یافته و معنای کنونی آن با معنای اولیه و روایی این واژه تفاوت بسیاری دارد. امروزه واژه تعمق در زبان عربی به معنای غور و دوراندیشی در کار یا

5. فراند الاصول، ج ۱، ص ۱۷۴.

6. کفایة الاصول، ص 287.

7. الکافی، ج ۱، ص ۳۶ و ۷۰؛ ج ۲، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸ و ۵۶؛ امالی الطوسی، ص ۵۳۳؛ معانی الاخبار، ص ۲۰.

دوران‌دیشی در سخن است. تبحر فلان فی العلم: ای تعمق فیه و توسع.^۸ و در فارسی نیز معنایی مثبت دارد، ولی با مراجعه به متون عربی اولیه، بویژه روایات،^۹ متوجه می‌شویم که این واژه به معنای افراط و زیاده‌روی به کار رفته که البته معنایی ناپسند است.^{۱۰}

مثال دیگر، واژه وزیر است. این واژه در قرآن به معنای دستیار و یاری کننده است؛^{۱۱} ولی در اواخر عصر اموی و اوایل عصر عباسی، وزارت به عنوان نهادی حکومتی شکل می‌گیرد و وزیر معنای دیگری به خود می‌گیرد.

بدیهی است که تطور معانی واژگان، زمانی در فهم روایات تاثیر سوء خواهد داشت که برای فهم واژه به سراغ کتب غیر کهن و بی‌توجه به مبحث تطور واژگان برویم؛ اما اگر از کتبی مانند *اللعین* - که در زمان صدور روایات، تالیف یافته‌اند و یا از کتبی که به سیر تطور واژه در طول تاریخ توجه داده‌اند - استفاده نماییم، مشکلی رخ نمی‌دهد:^{۱۲}

و هي التي تهتم بالبحث عن اصل معني اللفظ، لا اللفظ نفسه، ثم تتبع مراحل تطور هذا المعني عبر العصور.^{۱۳}

4. حقیقت شرعیه

شارع گاهی در برخی از الفاظی که از عرف می‌گیرد، تغییرات معنایی ایجاد کرده و آن واژه‌ها را در مواجهه با مخاطبان در معنایی جدید به کار می‌برد. لفظ در این رخداد، هیچ‌گونه تغییری نکرده و فقط معنا توسط شارع و طبق خواست او تحول می‌پذیرد. از این بحث در اصول و فقه با عنوان حقیقت شرعیه تعبیر می‌شود. پس حقیقت شرعیه، تصرف در معانی الفاظ توسط شارع است که به ایجاد معنای اصطلاحی شرعی از سوی او می‌انجامد.

صاحب کفایه در اثبات امکان حقیقت شرعیه آن را وضع تعیینی در الفاظ متداول توسط شارع می‌داند. از نظر ایشان، اگر کسی ادعای قطع به ثبوت حقیقت شرعیه داشته باشد، حرفی گزاف نگفته است.^{۱۴} ایشان در ادامه این بحث، ثمره ثبوت حقیقت شرعیه را در الفاظی می‌داند که در کلام شارع، بدون قرینه آمده است و در صورت پذیرش حقیقت شرعیه، به معنای شرعی و الاً به معنای لغوی حمل می‌شوند؛ به عنوان مثال، واژه صلاه یکی از لغاتی است که معنای آن توسط شارع تحول پیدا کرده است. این لفظ در ابتدا به معنای دعا بوده، ولی شارع آن را در افعال خاصی که مشتمل بر رکوع و سجود و... است، استعمال کرده است.^{۱۵}

8. الصحاح، ج ۲، ص ۵۸۶.

9. موسوعه العقائد الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ ج ۳، ص ۳۲۸ - ۳۳۴.

10. روش فهم حدیث، ص 220.

11. سوره طه، آیه ۲۹ و سوره فرقان، آیه ۳۵.

12. المعاجم التطوریه.

13. تاج العروس، ج ۱، ص ۱۰.

14. کفایة الاصول، ص 21.

15. همان؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۵۹.

ذکر این نکته لازم است که اثبات حقیقت شرعیه نیازمند دلیل بوده و تا یقین به ثبوت حقیقت شرعیه در یک واژه حاصل نشود، ملزم هستیم آن واژه را در معنای لغوی و عرفی خودش به کار ببریم.^{۱۶}

5. معارفی متعالی در قالب الفاظ (تشابه در حدیث)

بخش قابل توجهی از آنچه متون دینی مشتمل بر آن است، حقایق و معارفی است که از مسائلی بسیار فراتر از امور مادی پرده برداری می‌کند. معارف توحیدی، صفات الهی، ملائکه و بهشت و جهنم از مصادیق این قسم هستند. این معارف، آن قدر متعالی هستند که کسی جز خداوند و کسانی که او تعلیمشان داده، توان تبیین صحیح آنها را ندارد: «سبحان الله عما یصفون، الا عباد الله المخلصین».^{۱۷}

این معارف در عین علو معنایی، در قالب همین الفاظ بیان گشته و جز در قالب لفظ عرضه نشده‌اند و چون الفاظ برای معانی محدود و معین - که زمینی هستند - وضع شده و از طرفی این معانی بسیار متعالی هستند، لذا لفظ نمی‌تواند تمام زوایای این معانی را به تصویر بکشد. از این رو، فهم این گونه متون اندکی با مشکل مواجه می‌شود و تشابه در همین جا متولد می‌شود.

علامه طباطبایی علت وجود تشابه در روایات همچون قرآن را از این رو دانسته که روایات نیز، همچون قرآن، مشتمل بر معارف حقه الهی هستند که در قالب لفظ بیان شده‌اند که در نتیجه، بیاناتی تمثیل گونه خواهند بود.^{۱۸} ایشان همچنین روایات اثبات کننده تشابه در متون روایی را در حد مستفیض دانسته است.^{۱۹}

امام رضا در روایتی به وقوع تشابه در روایات تصریح و شیوه صحیح تعامل با آنها را می‌آموزند.

هر کس که متشابه قرآن را به محکم آن باز گرداند، به راه راست هدایت یافته است.

و در ادامه فرمودند:

همانا در اخبار ما همچون قرآن، متشابه وجود دارد. پس متشابهات اخبار را به محکمت آن باز گردانید و از متشابهات آن به تنهایی پیروی نکنید که گمراه خواهید شد.^{۲۰}

برای تبیین بهتر این بحث مهم، چند نمونه از روایات متشابه را می‌آوریم:

... ان المومنین یرون ربهم من منازلهم فی الجنة...^{۲۱}

...ان ثواب لا الله الا الله النظر الی وجه الله.^{۲۲}

ان قلوب بنی آدم کلها بین اصبعین من اصابع الرحمن، یصرفها کیف یشاء.^{۲۳}

16. الحدائق الناظرة، ج 1، ص 121.

17. سوره صافات، آیه ۱۵۹ و ۱۶۰.

18. المیزان، ج ۳، ص ۶۸.

19. همان.

20. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۱.

21. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۸۲.

22. همان.

23. امالی المرتضی، ج ۲، ص ۲.

در صورتی که تعامل صحیحی با این گونه روایات صورت نگیرد و فقط به معنای لغوی آنها بسنده گردد، جسمانیت خداوند و ملائکه، محدودیت و نقص الهی و... از ظاهر آنها برداشت می‌شود؛ حال آن که بر طبق روایت امام رضا موظفیم این گونه روایات را - که متشابه هستند - به روایات محکم ارجاع دهیم تا مقصود واقعی و درست متن آنها روشن گردد. و ارجاع به روایات محکم چیزی جز وارد ساختن روایت در روند فهم صحیح روایت متشابه و واژگان آن نیست.

مثال دیگر، مسئله بدهاء است که یکی از مسائل عقیدتی بوده و در احادیث نیز از آن سخن به میان آمده است. حال، اگر این واژه به معنای لغوی خودش در مورد خداوند استعمال شود، نتیجه حاصل، این خواهد بود که برخی امور، بر خداوند مخفی بوده و خداوند از آنها مطلع نباشد و بعد از مدتی این جهل بر طرف گردد؛ در صورتی که این مطلب با اعتقادات شیعه در تضاد کامل است.²⁴

راهکارهای فهم معانی واژگان روایات از متون دینی

مقدمه: راهگشا بودن متون دینی در تبیین معانی واژگان روایات

متون دینی ما مشتمل بر هزاران آیه و ده‌ها هزار روایت از معصومان است. اگر دوران غیبت صغرا لحاظ نگرند، گستره زمانی صدور روایت از معصومان نزدیک به سه قرن می‌رسد. حجم انبوهی از احادیث در مسائل گوناگون - که مشتمل بر خطب، مواعظ، حکم، تفسیرقرآن و... است - اکنون پیش روی ماست. آنچه به هیچ وجه قابل تردید نیست، زیبایی و فصاحت این متون بوده که هرکسی را به تحسین و امید دارد، نمونه بارز آن *نهج البلاغه* است که موافقان و مخالفان امام علی در برابر بلاغت آن، خضوع می‌کنند.

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر *التبیان*، به صورتی مستدل به این مسأله پرداخته است. ایشان، تمسک به شعر و امثال آن در فهم مشتبهات قرآن در *التبیان* را نه از روی میل باطنی، بلکه از سر اضطرار و به جهت ساکت ساختن ملحدان و برخی بدفهمی‌ها دانسته‌اند؛ چون نتیجه این کار، حداکثر این است که به شعری جاهلی یا لفظی از عربی بادیه نشین، استناد گردد؛ حال آن که پیامبر نه از عرب و بادیه نشین، بلکه از فصحای عرب در فصاحت چیزی کم ندارد. ایشان در ادامه آورده است:

مردم هر چقدر در نبوت پیامبر شک داشته باشند، ولی هیچ تردیدی در نسب و فصاحت او نیست. او در میان قوم خود رشد کرده که در درجه اعلا فصاحت بوده و دیگران در معرفت لغت به آنها مراجعه می‌نموده‌اند.²⁵

قابلیت متون دینی در ارائه مفهوم بسیاری از واژه‌ها از دیگر ویژگی‌های این متون است. می‌توان با شیوه‌هایی که به برخی از آنها در ادامه، به تفصیل می‌پردازیم، معنای بسیاری از واژه‌ها را از متون دینی استخراج نموده، آن گاه با معنای ارائه شده توسط لغویان سنجیده و سپس به معنای واقعی واژه‌ها رسید.

24. محاضرات فی الالهیات، ص 231.

25. التبیان، ج ۱، ص ۱۶.

نقش متون دینی در تبیین معنای واژه‌ها تا آن حد است که حتی خود لغویان نیز نتوانسته‌اند کتب خود را بدون استفاده از آنها سامان دهند:

العهر (عهر): الفجور، عهر إليها يعهر عهراً: أتاها ليلاً للفجور و يعاهاها: يزانيها. و كل منهما عاهر، قال: لا تلجان سرأ إلي خانن «يوماً و لاتدن إلي عاهر» و عن رسول الله - صلي الله عليه و سلم -: الولد للفراش و للعاهر الحجر.²⁶

الهمس (همس): حس الصوت في الفم مما لا إشراب له من صوت الصدر، و لا جهره في المنطق، و لكنه كلام مهموس في الفم كالسر... و روي عن النبي - صلي الله عليه و سلم - أنه كان يتعوذ بالله من همز الشيطان و همسه و لمزه، فألهمز كلام من وراء الفقا كالاستهزاء، و اللمز مواجهة. و قوله عز وجل: «فَلَا تَسْمَعْ لِلْأُمَّهَاتِ»²⁷. يعني:

خفق الاقدام علي الأرض.²⁸

باب ألهمزه و الراء و ما معهما في الثلاثي... قال رسول الله - صلي الله عليه و سلم -: ان الاسلام ليازر الى المدينة كما تازر الحية الى حجرها.²⁹

درست است که روایت در این گونه موارد، معمولاً در تأیید معنای ارائه شده به کار رفته است و می‌تواند یک شاهد و قرینه مناسب برای معنای واژه باشد، ولی این کارکرد برای روایت در نزد لغوی مهم به نظر می‌رسد و روایت در این گونه موارد نقش مهمی در ارائه معنای صحیح دارد. اکنون برخی از راه‌های شناخت معانی واژگان روایات از متون دینی را بررسی می‌کنیم. گرچه برای این کار راه‌های دیگری نیز می‌توان یافت، اما این نوشتار در پی تبیین کامل آنها نیست.

1. نگرش مجموعی به آیات و احادیث

یک واژه، گاهی در یک حدیث و یا آیه و طبعاً یک شکل، و زمانی نیز در آیات و احادیث متعدد و اشکال گوناگون مورد توجه است. فعل، فاعل، اسم فاعل، اسم مفعول، مبتدا، خبر واقع شدن در جمله مثبت یا منفی، حامل بار ارزشی مثبت یا منفی بودن، می‌تواند از گونه‌های استعمال یک واژه در متن باشد. یک واژه در هر نوبت استعمال، پرتوی از معنای خود را بروز می‌دهد و آن گاه که این استعمالات افزایش یافت، این بروز، به طرف ظهور در یک معنای خاص به پیش می‌رود تا وقتی که بخش مهمی از زوایای مبهم لفظ در دسترس قرار گیرد. نگرش مجموعی به آیات و روایاتی که واژه مورد نظر را در خود گنجانده‌اند، می‌تواند در فهم زوایای مبهم لفظ و فهم دقیق و نهایی واژه، تاثیر زیادی داشته باشد. زمانی می‌توان به فهم نهایی و دقیق واژه نایل آمد که علاوه بر مراجعه به کتب لغت، در احادیث و آیات مشتمل بر آن واژه کاوش نمود و معنای واژه در کتب لغت را با معنای قرآنی و یا روایی آن سنجید. آن گاه، می‌توان به مقصود واقعی واژه رسید. این مسأله گاهی باعث تغییر فهم از معنای یک واژه می‌شود. واژه جهل از این نمونه است. برخی از مهم‌ترین معنای واژه جهل از دیدگاه روایات بدین شرح است:

26. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۰۵.

27. سوره طه، آیه ۱۰۸.

28. کتاب العین، ج ۴، ص ۱۰ و ۱۱.

29. معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 78.

- عدم هماهنگی بین علم و عمل.^{۳۰}
- جستجوی چیزهای بی فایده.^{۳۱}
- پرس و جو از چیزهای بیهوده.^{۳۲}
- فاش سازی تمام دانسته‌ها.^{۳۳}
- رغبت در امور محال.^{۳۴}
- بدون رسیدن فرصت به کاری اقدام کردن.^{۳۵}
- ستمگری.^{۳۶}
- دشمنی با مردم.^{۳۷}
- زیاده روی در جمع مال و ثروت.^{۳۸}
- خنده بدون تعجب.^{۳۹}

با توجه دقیق در این موارد متوجه می‌شویم که ندانستن و عدم آگاهی - که معنای متداول جهل است - در این مصادیق ملاحظه نمی‌شود. موارد مذکور، معانی متفاوت و فراتر از ندانستن دارند. کارهای جاهلانه (مانند مثال‌های مذکور) و ندانستن، گرچه مرزهای مشترک معنایی با هم دارند، ولی تفاوت‌های معنایی آنها نیز قابل ملاحظه است. از این شیوه می‌توان در فهم واژگان مبهم قرآنی نیز بهره گرفت؛ مثلاً از ابن عباس نقل شده است که:

من نمی‌دانستم «فاطر السماوات و الارض» به چه معناست تا این که از کلام دو عرب - که بر سر مالکیت چاهی نزاع داشتند - آن را فهمیدم. یکی از آن دو به دیگری گفت: انا فطرتها ای ابتدأتها؛ یعنی من شروع به حفر چاه کردم.

پس فاطر کسی است که برای اولین بار به خلقت و ایجاد چیزی دست بزند.^{۴۰} اما با مراجعه به قرآن در می‌یابیم که واژه فاطر به همین معنا در قرآن به کار رفته است:

-
- 30. العقل و الجهل فی الكتاب و السنه، ص 206.
 - 31. تحف العقول، ص ۳۱۷.
 - 32. همان، ص ۳۱۷.
 - 33. العقل و الجهل فی الكتاب و السنه، ص 207.
 - 34. همان، ص ۱۶۹.
 - 35. معانی الاخبار، ص 401.
 - 36. العقل و الجهل فی الكتاب و السنه، ص 209.
 - 37. همان، ص ۲۰۸.
 - 38. همان، ص ۲۰۸.
 - 39. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.
 - 40. الفائق فی غریب الحدیث، ج 3، ص 39.

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِينَ فَطَرَكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾^{۴۱}

دقت در این آیه نشان می‌دهد معنایی که ابن عباس از کلام عرب فهمیده، با معنایی که واژه در این آیه بروز می‌دهد، کاملاً منطبق است و مراد هر دو، خلقت بدیعانه است و در این مورد، نیازی به مراجعه به غیر قرآن نیست.

2. فهم سیاق

فهم سیاق یکی از مهم‌ترین و بهترین ابزارها در فهم معنای واژه در یک متن است. سیاق، بر خلاف برخی شیوه‌های فهم معانی واژگان، همیشه در دسترس است. در اینجا متن، به کمک فهم می‌آید. توجه به سیاق، ابهامات موجود در معنای برخی واژه‌ها را کنار زده و به آن وضوح می‌بخشد. همچنین با بهره‌گیری از سیاق می‌توان از میان چند معنای محتمل برای یک واژه، یک معنا را برگزید و معنای صحیح را در ذهن نشانند.

سیاق در روایات نیز گاه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و مانع برخی برداشت‌های ناقص، یا نادرست می‌گردد.^{۴۲}

بیان چند مثال می‌تواند به نقش سیاق در معنارسازی واژگان روایات کمک نماید.

۱. حدیث غدیر از روایات معروف و متواتر در میان مسلمین است. شیعه طبق این روایت، صرف نظر از روایات و ادله دیگر، به امامت و ولایت حضرت علی قایل است؛ اما بسیاری از اهل سنت، با تمسک به برخی معانی لغوی واژه «ولی» همچون دوست و یاور از پذیرش معنای امامت و ولایت سر باز زده‌اند.^{۴۳}

صرف نظر از همه قراین متصل و منفصل - که در این روایت بر دیدگاه شیعه دلالت روشن دارد - می‌توان گفت که توجه به سیاق روایت غدیر یکی از ادله محکم و حتی کافی در اثبات معنای امامت و ولایت در این حدیث خواهد بود. در اینجا قسمتی از حدیث غدیر را - که مورد نظر است - می‌آوریم:

قال رسول الله: يا أيها الناس! ألسنت أولي بالمؤمنين؟ قالوا: نعم يا رسول الله. قال: من كنت مولاه فعلي مولاه.^{۴۴}

مشاهده می‌شود که رسول خدا قبل از گفتن جمله معروف «من كنت مولاه فعلي مولاه» از مردم اقرار گرفته و فرموده‌اند: یا ایها الناس! ألسنت أولي بالمؤمنين؟ و معنای السنت اولی بالمؤمنین نیز ولایت در تصرف است که حاکمیت علی الاطلاق را می‌رساند و در این صورت، این جمله بر معنای ولایت و امامت برای امام علی تصریح داشته و جمله «من كنت مولاه فعلي مولاه» را تفسیر می‌کند. کاملاً روشن است

41. سوره اسراء، آیه ۵۰ و ۵۱.

42. حدیث شناسی، ۲، ص ۲۳۹.

43. تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۴، ۴۵: التمهید (ابن عبد البر)، ج ۲۲، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ فیض القدر، ج ۶، ص ۲۸۲.

44. امالی الصدوق، ص ۵۰.

که توجه صرف به معنای لغوی بسیار آسیب‌زا بوده و تا این حد به معنای درست ضربه می‌زند. در امثال این موارد، استفاده از سیاق نیز بسیار مفید خواهد بود.

۲. ابن اثیر برای فهم واژه‌ای در حدیثی غریب به سیاق تمسک می‌جوید:

و منه حدیث عمر: صوموا من الوضوح الي الوضوح، اي من الضوء الي الضوء و قبل الهلال الي الهلال، و هو الوجه، لان سياق الحديث يدل عليه.^{۴۵}

۳. محقق بحرانی در ذیل روایاتی که ظاهراً به صورت مطلق از گریه و زاری و نوحه بر میت نهی کرده‌اند، از اعراض اصحاب از این اخبار و تأویل آنها به گونه‌ای که بر نوحه مشتمل بر امور منهی حمل شوند، خبر می‌دهد و در تأیید این مطلب به سیاق یک حدیث استناد می‌کند.^{۴۶}

3. مراجعه به گزاره‌های تفسیری

از دیگر راه‌های فهم دقیق معانی واژگان، مراجعه به روایاتی است که از معصومان در تفسیر و توضیح واژه‌ها رسیده است.

اهل بیت در این روایات - که به آنها گزاره‌های تفسیری می‌گوییم - چند روش داشته‌اند:

1. توضیح مختصر:

ان النبي قال: الا اخبركم بالعضة، هي النميمة و القالة بين الناس.^{۴۷} و... جعلتك فداك، ما الصمد؟ قال: السيد المصمود اليه في القليل و الكثير.^{۴۸}

2. توضیح مفصل:

الا اخبركم بالمجنون حق المجنون؟ قالوا: بلي يا رسول الله! قال: ان المجنون حق المجنون المتبختر في مشيته الناظر في عطفه، المحرك جنبيه بمنكبيه، يتمني علي الله جنته و هو يعصيه الذي لا يؤمن شره و لا يرجي خيره، فذلک المجنون.^{۴۹}

3. و در بسیاری از مواقع، مستدل:

عن ابن الحسن الرضا انه نكر: ان اسم ابليس حارث، و انما قول الله عز و جل: «يا ابليس» يا عاصي و سمي ابليس لانه ابلس من رحمة الله عز و جل.^{۵۰}

این گزاره‌ها از جهاتی، جزء بهترین و دقیق‌ترین منابعی هستند که در تفسیر واژگان به دست ما رسیده‌اند؛ زیرا امامان از لحاظ فصاحت و بلاغت در حد بسیار بالایی بوده‌اند و نظام هستی را به خوبی می‌شناخته‌اند و از انسان و درون او کاملاً آگاه بوده‌اند. آنها می‌دانستند که صفات الهی، قضا، قدر، عرش،

45. النهايه في غريب الحديث، ج 5، ص 95.

46. الحدائق الناضرة، ج 4، ص 168؛ همچنین ر.ک: رياض المسائل، ج 2، ص 409؛ السنن الكبرى، ج 3، ص 110؛ تاج العروس، ج 10، ص 396.

47. غريب الحديث، ج 3، ص 123.

48. معاني الاخبار، ص 6.

49. الخصال، ص 232 و 233.

50. معاني الاخبار، ص 138.

کرسی، تقوا، ورع، حسد، غضب، تکبر و... را چگونه تفسیر کنند و به چه نحوی معانی قرآن را با معانی لغوی پیوند زنند.^{۵۱}

تفاوت جالبی که این شیوه با دو شیوه قبل دارد، کوتاه بودن مسیر رسیدن به معناست. چون واژه در یک روایت تفسیر شده و معنای آن به سرعت به دست می‌آید و همچون قسم نگرش مجموعی به روایات نیازی به جمع تعداد قابل توجهی روایت و استنباط معنا نیست و نیز مانند شیوه فهم سیاق نیازی به زیر و رو کردن جمله جهت استخراج معنای واژه نیست، بلکه معنای واژه به صورتی کاملاً روشن تبیین گشته و برای استفاده آماده است. نکته جالب توجه دیگری که در این گزاره‌ها وجود دارد، شفافیت، وضوح و نبود توضیحات بی مورد و طولانی از سوی معصومان است. از نکات بارز دیگر، در بسیاری از این روایات، استناد ایشان در بسیاری از موارد به آیات قرآن در تفسیر واژه است.

...حدثنا حسين الأشقر، قال: قلت لهشام بن الحكم: ما معني قولكم: ان الامام لا يكون الا معصوماً؟ فقال: سألت ابا عبدالله عن ذلك، فقال: المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله و قال الله تبارك و تعالى: «و من يعتصم بالله فقد هدي الى صراط مستقيماً».^{۵۲}

ما در ادامه بحث از گزاره‌ها، دو مطلب را مورد توجه قرار داده و به صورت مختصر بررسی می‌کنیم:

۱. تعدد اهل بیت در تبیین معانی لغات مبهم،
۲. پرسش‌های روایان از معانی واژه‌ها.

تعدد اهل بیت در تبیین معانی لغات مبهم

بررسی سیره و روایات اهل بیت نشان می‌دهد ایشان از هر فرصتی برای تعلیم استفاده کرده و جهل و نادانی دیگران را به هیچ روی بر نمی‌تابیدند. حتی در بسیاری از مواقع، ایشان خود به تفسیر واژه اقدام کرده و به انتظار پرسش از سوی دیگران سکوت نکرده‌اند.

در این قسمت، نمونه‌هایی از روایات را می‌آوریم تا اشتیاق، اصرار و تعدد اهل بیت در آموزش معانی لغات مبهم را نشان دهیم. امیرالمؤمنین فرمودند:

آیا به شما از فقیه واقعی خبر ندهم؟ [فقیه واقعی] کسی است که مردم را از رحمت خداوند نومید نساخته و از عذاب آلهی ایمن نگرداند.^{۵۳}

پیامبر فرمودند:

آیا به شما از عضه خبر ندهم؟ عضه سخن چین و خبرکش در بین مردم است.^{۵۴}

51. روش فهم حدیث، ص 91.

52. معانی الاخبار، ص 132.

53. الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

54. غریب الحدیث (حربی)، ج 3، ص 923.

رسول خدا فرمودند:

هشت کس اند که نمازشان پذیرفته نشود... و زبین. پرسیدند: یا رسول الله زبین چیست؟
فرمود: ...^{۵۵}

امام علی فرمودند:

رسول خدا بر جماعتی گذر کرد. فرمودند: برای چه اجتماع نموده‌اید؟ گفتند: یا رسول الله، این شخص مجنون است که دیوانگی اش شدت یافته، پس ما نیز دور او جمع شده‌ایم. پیامبر فرمودند: این شخص، مجنون نیست، بلکه مبتلا به بیماری است. پس فرمودند: آیا به شما خبر ندهم که مجنون واقعی کیست؟ گفتند: بلی یا رسول الله. فرمود: ...^{۵۶}

پرسش‌های افراد از معانی واژه‌ها

بخش عمده‌ای از آنچه به عنوان تفسیر واژه‌ها از اهل بیت رسیده است، حاصل پرسش‌های افرادی بوده که جوای معانی واژه‌ها بوده‌اند. این افراد مطمئن بوده‌اند که می‌توانند برای پرسش‌های خود، جواب اطمینان‌آور و قابل قبولی از اهل بیت - که دریای علم و حکمت‌اند - دریافت نمایند. اهل بیت در نگرش این افراد به سان متخصصانی هستند که عطش هر پرسشگری را با سخنان خود فرو می‌نشانند.

نکته قابل توجه در باره پرسش، این است که سؤال و جواب، به عللی از جهت مفهوم رسانی، نسبت به برخی از روش‌های دیگر برتری دارد. وقتی از مطلبی پرسش می‌شود، در چهارچوب خاصی قرار گرفته و به طرف مقابل عرضه می‌شود؛ به تعبیر بهتر، وضوح می‌یابد تا مخاطب آن را فهمیده و جواب را در همان حیطه عرضه کند. پرسشگر ناچار است سؤال را گویا و روشن مطرح سازد تا جوابی واضح دریافت دارد. این ویژگی کمک فراوانی می‌کند تا با سرعت و اطمینان به معنای واژه برسیم.

به ابی جعفر گفتم: فدایتان کردم! صمد چیست؟ فرمودند: سیدی که در کم و زیاد قصد او کنند.^{۵۷}

حضرت امام موسی ابن جعفر از معنای الله مورد پرسش قرار گرفت، فرمودند: بر هر چه که بزرگ و کوچک است، سیطره دارد.^{۵۸}

از پیامبر از معنای سبحان پرسش شد، فرمودند: منزه و پاک دانستن خداوند از بدی، و در بعضی احادیث بری دانستن خداوند از بدی.^{۵۹}

55. معانی الاخبار، ص 404.

56. الخصال، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

57. معانی الاخبار، ص 6.

58. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

59. معانی القرآن، ج 4، ص 117؛ همچنین: معانی الاخبار، ص 9، 132، 162، 390.

بررسی سه مورد

در این قسمت، چند مورد را به عنوان نمونه بررسی می‌کنیم تا هم مباحث پیشین را تکمیل کرده باشیم و هم نقش متون دینی در ارائه معانی واژگان روایات را به صورت ملموس تر نشان دهیم.

1. واژه امی

جعفر بن محمد صوفی می‌گوید: از امام جواد پرسیدم: یا بن رسول الله، پیامبر اسلام به چه جهت امی نامیده شده‌اند؟ فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: گمان می‌کنند، پیامبر امی نامیده شده‌اند؛ چون کتابت نمی‌کردند. فرمودند: دروغ گفته اند، لعنت خداوند بر آنها باد! چگونه چنین باشد، حال آن که خداوند عزوجل در آیه‌ای محکم فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾⁶⁰ پس چگونه چیزی را به آنها بیاموزد که خودش بلد نیست و قسم به خداوند که رسول الله به ۷۲ (یا ۷۳) زبان قرائت و کتابت می‌کردند.

در ادامه، امام به معنای صحیح واژه امی در باره رسول الله اشاره کرده و آن را به آیه‌ای مستند می‌سازند:

همانا پیامبر، امی نامیده شد، چون از اهل مکه بود و مکه از امهات شهرها بود و آن قول خداوند عز و جل است: ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾^{61، 62}

از نکات عجیب این روایت، مخالفت شدید و تند امام با معنای رایج در بین مسلمین آن زمان است که هم عرب هستند و هم دوره و زمانی که در آن قرار دارند، عصر گسترش و نشر علوم مختلف است و به تعبیر بهتر، بی سواد و ناآگاه نیستند.

2. واژه یتیم

در روایت دیگری - که از ابن عباس نقل شده - آمده است:

از او سؤال نمودم از قول خداوند عز و جل: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾، فرمود: همانا یتیم نامیده شد، چون برای او نظیر و مانندی بر روی زمین، نه از اولین و نه از آخرین نبود. پس خداوند به صورتی که با نعمت خود به او منت می‌نهد، فرمود: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾؛ یعنی وحید بودی و نظیری برای تو نبود. پس مردم را به سوی تو متوجه ساخت و فضل تو را به آنها شناساند تا تو را شناختند.⁶³

60. سوره جمعه، آیه ۲.

61. سوره شوری، آیه ۷.

62. معانی الاخبار، ص 53 و 54.

63. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۰.

آنچه در ابتدا از لفظ یتیم و امی به ذهن تبادر می‌کند (یعنی بی‌سواد و شخصی بدون پدر)، با مقصود واقعی این الفاظ در باره پیامبر به کلی متفاوت است که با توجه به روایات، به مقصود واقعی آنها پی می‌بریم. اگر این روایات، به تفسیر این واژه‌ها نپرداخته بودند، شاید امکان فهم صحیح معانی واژه‌ها فراهم نبود و به سوء فهم دچار می‌شدیم.

البته نباید انکار کرد که کاربرد واژه امی و یتیم به معنای بی‌سواد و شخص بدون پدر در جای خود صحیح است و مهم‌ترین معانی آن نیز هست، اما در این گونه موارد - که به رسول خدا نسبت داده شده است و روایاتی این چنین نیز وجود دارد - نباید از نقش تبیینی روایات غفلت شده و فقط به معنای لغوی بسنده گردد.

3. واژه اختلاف

گاهی ممکن است وجود برخی کلمات خاص در یک موضع حساس از یک متن، سیر فهم را با مشکل مواجه سازد اگر چه شاید این واژه به تنهایی و یا در متن دیگری به سهولت قابل فهم باشد. واژه اختلاف از این نمونه است. این واژه در حدیث منقول از پیامبر . واقع شده و عده‌ای را در فهم و توجیه روایت با مشکل مواجه ساخته است. ظاهراً این حدیث در شیعه فقط به صورت عرضه شده به امام صادق . موجود بوده و متن آن در ضمن همان روایت قابل دسترسی است:

عبدالمومن انصاری می‌گوید: به امام صادق عرض کردم، گروهی از مردم روایت می‌کنند که رسول خدا فرموده‌اند: اختلاف امت من رحمت است. فرمود: راست می‌گویند. می‌گوید: من گفتم اگر اختلافشان رحمت باشد، پس اجتماعشان عذاب خواهد بود! فرمود: مقصود، آن گونه نیست که تو و آنها می‌پندارید، و پیامبر قول خداوند را اراده کرده است که فرمود: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۶۴}. پس خداوند مردم را امر کرد که به سوی رسول الله کوچ کرده و به نزد او رفت و آمد کنند و یاد بگیرند، سپس به سوی قوم خود بازگشته و آنان را آموزش دهند. همانا رفت و آمد آنها از شهرها را اراده نموده است و اختلاف در دین خدا مقصود رسول خدا نبوده است. همانا دین، واحد است. دین، واحد است.^{۶۵}

متن «اختلاف امتی رحمة»، گرچه در میان اهل سنت مشهور می‌نماید، ولی گویا سندی برای آن در کتب معتبر آنان یافت نمی‌شود. نصر مقدسی در *الحجة و بیهقی در رسالة الاشعرية* همچنین، حلیمی و قاضی حسین و امام الحرمین و دیگران آن را بدون سند نقل کرده و شاید در کتاب های برخی از حفاظ نقل شده که به دست ما نرسیده است.^{۶۶}

64. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

65. *علل الشرايع*، ج ۱، ص ۸۵.

66. *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

اما به صرف عدم سند نمی‌توان به رد روایت اقدام کرد و آن را علت تامه برای بی‌اعتباری و جعلی بودن روایت دانست. آنچه در اینجا در باره این روایت قابل توجه است، برخی برداشت‌ها و توجیها نامقبول از ظاهر جنجال برانگیز آن بوده و بحث سندی مد نظر نیست.

بیضاوی در تفسیر خود، ذیل آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»^{۶۷} نهی در آیه را به تفرقه در اصول، منحصر دانسته، اختلاف در فروع را، با تمسک به همین روایت متنفی نمی‌داند.^{۶۸}

قرطبی نیز با استفاده از این روایت، اختلافی را که سبب فساد گردد، مورد نهی الهی دانسته؛ نه اختلافاتی را که در مسائل اجتهادی رخ می‌دهد.^{۶۹}

حلبی در بخشی از بررسی خود در باره این روایت، مطلب عجیبی می‌آورد که ظاهراً نقل قول از سیوطی است. او به منظور زمینه‌سازی برای موجه جلوه دادن ظاهر روایت، به طاعون اشاره می‌کند که برای امت پیامبر اسلام رحمت و برای گذشتگان، عذاب بوده است.^{۷۰}

اکتفا به معنای لغوی متبادر به ذهن و بهره‌نگرفتن از منابع روایی شیعیه، روایتی را که معنایی آن چنان زیبا و جالب داشت تا آن حد از معنا تنزل می‌دهد که اختلافات در فروع، با توسل به آن، امری جایز تلقی شده، حتی رحمت و کرامت از جانب خداوند برای علما دانسته می‌شود^{۷۱} و برخی را تا حد رد روایت به پیش می‌برد.^{۷۲}

این در حالی است که واژه اختلاف به معنای رفت و آمد، در قرآن به راحتی در این معنا پذیرفته می‌شود و یا لاقول، یکی از معانی محتمل آیه به حساب می‌آید.^{۷۳} و این مطلب نشان می‌دهد که معنای رفت و آمد برای واژه اختلاف، معنایی دور از ذهن نبوده و حداقل می‌توانست در روایت نیز یکی از احتمالات در معنای واژه قرار گیرد.

نتیجه

از مطالب پیش گفته، می‌توان به این نتایج رسید:

۱. اگر چه نقش کتب لغت در تبیین معانی واژگان، بی‌بدیل و غیر قابل انکار است، ولی حداقل در مورد برخی از واژگان روایات، کافی به نظر نمی‌رسد. معنای کامل و صحیح این واژه‌ها باید با مراجعه به متون دینی به دست آید و در عین حال، از معنای مورد نظر کتب لغت غفلت نمی‌شود. این بدان معناست که تبیین نهایی معانی با متون دینی خواهد بود و معنای واژه در کتب لغت، باید به معنای روایی و یا قرآنی آن عرضه شود.

67. سوره آل عمران، آیه ۱۰۵.

68. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۷۶.

69. تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۵۹.

70. سیرة الحلبيّة، ج ۳، ص ۳۳۸.

71. كشف الخفاء، ج ۱، ص ۶۵.

72. ارواء الغلیل، ج ۱، ص ۹؛ تفسیر آلوسی، ج ۴، ص ۲۴؛ تذکره الموضوعات، ص ۹۰ و ۹۱.

73. تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۴۸۷ و ۱۰۵؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۶۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۲۲؛ مفردات غریب القرآن، ص ۱۵۶.

۲. دانشمندان اسلامی از دیر باز به این موضوع توجه داشته‌اند، طرح مباحثی همچون حقیقت شرعی و تألیف کتبی همچون *معانی الاخبار* از این روست.
۳. حجم گسترده متون دینی توانایی دارد که با شیوه‌های خاصی به ارائه معانی بسیاری از واژگان روایات بپردازد.

کتابنامه

- *الامالی*، سید مرتضی، منشورات مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی، اول، 1325ق.
- *الامالی*، شیخ الصدوق، قم، مرکز طباعه و النشر فی موسسه البعثه، اول، 1417ق.
- *اصول الفقه*، شیخ محمدرضا المظفر، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- *الامالی*، حسن بن محمد طوسی، قم، دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع، اول، 1414ق.
- *ارواء الغلیل*، محمد ناصر الدین الالبانی، بیروت، المکتب الاسلامی، دوم، 1405ق.
- *الاحتجاج*، الشیخ الطبرسی، نجف، دارالنعمان للطباعه و النشر، 1386ق.
- *بحار الانوار*، العلامه مجلسی، بیروت، موسسه الوفاء، دوم، 1403ق.
- *تاج العروس*، الزبیدی، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1414ق.
- *تأویل مختلف الحدیث*، ابن قتیبه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- *التبیان*، الشیخ الطوسی، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، رمضان 1409ق.
- *تحف العقول*، ابن شعبه الحرانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، دوم، 1404ق.
- *تفسیر البیضاوی*، البیضاوی، بیروت، دار الفکر.
- *تفسیر ابن کثیر*، ابن کثیر، بیروت، دار المعرفه، 1412ق.
- *تفسیر القرطبی*، القرطبی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1405ق.
- *تفسیر آلوسی*، آلوسی.
- *تفسیر السمرقندی*، ابواللیث السمرقندی، بیروت، دار الفکر.
- *المیزان*، السید الطباطبائی، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- *تذکره الفقهاء*، العلامه الحلّی، قم، موسسه آل البيت، اول، 1415ق.
- *تذکره الموضوعات*، الفتنی.
- *التمهید*، ابن عبدالبر، مغرب، وزاره عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیه، 1387ق.
- *الحدائق الناضره*، المحقق البحرانی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- *حدیث شناسی 2*، علی نصیری، انتشارات سنابل، چاپ اول، 1383ش.
- *الخصال*، الشیخ الصدوق، قم، منشورات جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه، 1362ش، 1403ق.

- *فرائد الاصول*، الشيخ الانصاری، قم، مجمع الفكر الاسلامی، اول، شعبان 1419ق.
- *فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر*، المناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.
- *السنن الکبری*، البیهقی، دار الفکر.
- *السیرة الحلبیه*، الحلبي، بیروت، دار المعرفه، 1400ق.
- *العقل و الجهل فی کتاب و السنه*، محمد الریشهری، بیروت، دار الحدیث، اول، 1421ق.
- *علل الشرايع*، الشيخ الصدوق، النجف الاشرف، المكتبه الحیدریه و مطبعته، 1386 ش.
- *عیون اخبار الرضا*، الشيخ الصدوق، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1404ق.
- *غریب الحدیث*، الحرّبی، دار المدینه للطباعه و النشر و التوزیع، جدّه، اول، 1405ق.
- *الفائق فی غریب الحدیث*، جار الله الزمخشری، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، 1417ق.
- *الكافی*، الشيخ الكلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، 1365ش.
- *کتاب العین*، الخلیل الفراهیدی، موسسه دارالہجره، دوم، 1409ق.
- *کشف الخفاء*، العجلونی، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، سوم.
- *کفایة الاصول*، الآخوند الخراسانی، موسسه آل البيت، اول، ربیع الاول 1409ق.
- *کنز العمال*، المتقی آلهندی، بیروت، موسسه الرسالہ، 1409ق.
- *کمال الدین و تمام النعمه*، الشيخ الصدوق، قم، 1405ق.
- *معانی الاخبار*، الشيخ الصدوق، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1379ش.
- *معانی القرآن*، النحاس، المملکه العربیه السعودیه، جامعه ام القرى، اول، 1409ق.
- *معجم مقائیس اللغه*، ابو الحسین احمد ابن فارس زکریا، مکتبه الاعلام الاسلامی، 1404ق.
- *مفردات غریب القرآن*، الراغب الاصفهانی، دفتر نشر الکتب، دوم، 1404ق.
- *محاضرات فی الالهیات*، الشيخ جعفر السبحانی، قم، موسسه الامام الصادق.
- *موسوعه العقائد الاسلامیه*، محمد الریشهری، قم، دار الحدیث، اول، 1425ق.
- *النهایة فی غریب الحدیث*، ابن الاثیر، قم، موسسه اسماعیلیان، چهارم، 1364ش.